

«مهر» و جشن «مهرگان»

ایزدان؛ یاری گرانِ خداوند

ایرانیان باستان، خداوند را «اهورامزدا» می‌نامیدند. اهورامزدا به معنی «سرورِ دانا» است. اهورامزدا هم پدر و هم مادر آفریدگان است. پس از آن، بر گرد اهورامزدا، نیروهای هستند که در کار پرورش و مراقبت از جهان، او را خدمت و یاری می‌کنند. یک دسته از این نیروها، «ایزدان» اند. آن‌ها هم چون فرشتگان اند و موجوداتی الهی و قابل‌ستایش به حساب می‌آیند. ایزدها، گاهی مرتبط با آیین‌های دینی بوده‌اند؛ مانند ایزد آتش. گاهی نماد پدیده‌های طبیعی‌اند؛ مانند ایزد آسمان. گاهی نیز مقامی بلندپایه دارند؛ هم چون ایزد مهر یا میترا. نقطه‌ی مقابل اهورامزدا و ایزدان، «اهریمن» و دیوها هستند. اهریمن، فرمانروای قلمرو تاریکی و بدی است و دیوها او را در این مسیر همراهی می‌کنند. بعدها در زبان فارسی، کلمه‌ی «ایزد» و «ایزدان» به معنای «خدا» به کار گرفته شد، اما ایرانیان باستان، بین خدای خدایان (اهورامزدا) و ایزدان، فرق قائل بودند. کلمه‌ی ایزد، به صورت «ایزد مهر»، «ایزد مهر» و «مهرایزد» مورد استفاده قرار گرفته است.

می‌ساخت.

مهر از فرشته‌های مقرب و نماینده‌ی مهرورزی و پیوند دهنده‌ی قلب‌ها است. مهر پاسبان عهد و پیمان راستین است و کسانی را که به او دروغ گویند یا به نامش عهد و پیمان بندند و بدان وفا نکنند، در سراسر جهان، هر جا که باشند، تعقیب کرده و به کیفر می‌رساند.

مهر تنها مَوْگِل بر روشنایی و فروغ و پیمان نیست بلکه ایزد جنگ و فتح و ظفر نیز هست. چون در آوردگاه، دو صف پیکارگر روبروی هم به مصاف به ایستند، مهر به آن دسته‌ای یاری می‌کند که از روی خلوص و راستی او را نیایش نمایند.

مهر نموداری از خلق و خوی ایرانی و مزدایی را نشان می‌دهد. او دشمن بی‌امان دروغ و دروغگویان است. مهر دروغگویان را به سختی کیفر می‌دهد؛ همان‌سان که جنگاوران با ایمان را یاری می‌کند.

افزون بر این، مهر، ایزد مهر-بان (نگهبان مهر)، حافظ گله‌ها و رومه‌ها نیز هست. هرگاه چهارپایی از گله‌ی خود جدا مانده یا ربوده شود، ناله‌اش به مهر می‌رسد. ایزد مهربان چراگاه‌ها و رومه‌ها، به یاری‌اش می‌شتابد. او هم چنین ایزد نگهبان کشتزارها و ناظر کشتکاران است و لحظه‌ای چشم بر هم نمی‌نهد. به همین خاطر، جشن مهرگان، جشنی دهقانی و شبانی نیز تلقی می‌شود.

در آشیان آریایی، ایرانیان سال را به دو بخش بزرگ تقسیم می‌ساختند: بخش تابستانی و بخش زمستانی. در آغازِ بخش گرم و تابستانی سال، بهار قرار داشت. به هنگام اعتدال بهاری، جشن نوروز برپا می‌شد که جشنی بهاره بود. در شروع بخش سرد و زمستانی سال، پاییز قرار داشت. در آغازِ پاییز، جشن «مهرگان» برپا می‌شد.

جشن مهرگان در «مهرروز»، روز شانزدهم مهرماه برپا می‌شد و مخصوص ایزد «مهر»^۱ یا «میترا» بود. مهر، میانجی بین تاریکی شب و روشنی روز، میانجی میان دل‌ها، نگاه‌دار پیمان‌ها، پاسدارِ عشق و دوستی و ایزدی از ایزدانِ محبوب ایران باستان است؛ واسطه و میانجی میان خالق و مخلوق و گواه راستگویان و کیفر دهنده‌ی عهدشکنان. مهر، زیر فرمان اهورامزدا، ناظر و داورِ نهایی انسان‌ها بر پل چینوت^۲ و مراقبِ اعمال نیک و بد مردمان در همین جهان نیز می‌باشد. او هزار گوش و ده هزار چشم بیدار دارد که هرگز خسته نمی‌شود. جشن مهرگان، یک منشاء اجتماعی نیز داشت و ظاهراً جشن پیمان بستن قبیله‌ها برای حفظ دوستی و آشتی نیز به شمار می‌رفت. شاید نحوه زندگی کشاورزی و دامداری، ساکنان فلاتِ خوش‌منظر ایران را به نوعی مراعاتِ میثاق و قرارداد (نظیر «ماه‌های حرام» در بین اعراب) و خودداری از جنگ و ستیز وادار

است.

در طول تاریخ، مردم مهربان از خدای مهربخش درخواستند که هیچ کس را دچار بی‌داد و نامهربانی نکند و مهربان کسی است که به عهد و پیمان خود برقرار باشد. همین مردم ساده‌دل و ظریف‌اندیش فلات ایران، هرگز از سنت‌های دیرین دست برنداشتند. آنان مهرآیین بودند و مهرجوی و مهرخوی و مهرپوی. مهرآسا در خدمت هم قرار گرفتند و نامه‌های مهرآمیز و مهرآگین به هم نوشتند و به مهرآوری به مهمانی رفتند و میهمان را به مهربانی پذیرا گشتند.

مهرآزما بودند و مهرپناه؛ مهرپذیر بودند و مهرتبار و مهربار و به هنگام مهرگان، جشنی می‌ساختند از سپاس و هم‌آوایی و هم‌یادی زیرا این رسم، که آیین پسندیده‌ی نیکان و نیاکان بود.

هرشب دوبار مهر را نیایش می‌کردند: یک بار برای برانداختن خشم و قهر و دوم بار برای از بین بردن سستی و کاهلی.

برای نوزادان دختر و پسر، نام‌های نیکو و برازنده با پیشوندها و پسوندهای «مهر» گزیدند. به هنگام مهرگان، زنان در کشت‌زارها با مردان به هم‌نوایی و جشن و سرودخوانی پرداختند و مردان، قدرِ زنان را که هم‌دوش آن‌ها در شالیزارها و خرمن‌ها رنج برده و تلاش کرده و آذوقه‌ای برای روزهای سخت زمستان فراهم کرده بودند، محترم داشتند و جشن سپاس و ستایش از ایشان برگزار کردند.

همان مردم متکی به اصول اخلاقی، مردم بد‌نظر و پیمان‌گسل و «فلک» غدار را «سُست‌مهر» و سست‌عهد خواندند:

فلک «سُست‌مهری» است «پیمان‌گسل»
که ورزد به جان کینه‌ی اهل دل

مردم در ایام جشن مهرگان، دست احسان و فتوت می‌گشودند و محصولات را که از زمین

حال سمند تیزپای خاطره را در سینه‌ی ستبر تاریخ به جولان درآوریم و افولِ ظاهریِ «مهر» درخشان را در پهنای آسمان فرهنگ ایران زمین به نظاره بایستیم:

پس از اسلام، ایزد مهر آرام آرام در پس کوهساران فراموشی فرو رفت و تنها نقشی چند از خویشتن در دفتر اسطوره باقی گذاشت. مردم با این وجود خاطرش را گرمی داشتند. در دعاوی و محاکمه به «مهر» سوگند خوردند. همواره کلام «مهرآمیز» گفتند و «مهر» ورزیدند و از «مهر»، دادگری خواستند و برای نو عروسان، «مهریه» تعیین کردند. مگر نه این که ایزد مهر، پیونددهنده‌ی قلب‌ها و عامل فرمان الهی و مُجریِ مقصود اهورایی بود تا به عشق و راستی، مهر و محبت را در قلب‌ها برقرار کند. زنان برای این که عزیز کرده‌ی شوهران‌شان باشند و سپیدبخت شوند، «مهرگیاه»^{**} همراه خود نگه داشتند و برای ایجاد مهر و مهربانی در بین عروس و داماد، پس از مراسم عقد از مهرگیاه، یک قسم شیرینی ساختند و به عروس و داماد خوراندند تا کین و کینه از دل‌هاشان برای همیشه زدوده شود و مهرورزی جایگزین آن گردد.

آری، مهر نگهدارنده‌ی قَسَمِ راستین و اُلُفت‌بخش و مأنوس‌سازنده‌ی قلب‌ها و میانجی دل‌ها و نگهبانِ خانه‌ها و خان‌ومان‌ها

مهر ماه، شروع پاییز، هنگامی از راه می‌رسد که فصل‌های گرم سال و ایام برداشت محصولات کشاورزی، به پایان رسیده‌اند. آن‌گاه که جملگی تلاش‌ها به بار می‌نشیند و نوید سبکباری و آسوده‌خاطری برای ادامه‌ی حیات در ماه‌های آینده فرا می‌رسد، فراغت حاصل می‌شد و شبانان و کشت‌کاران جشن می‌گرفتند و تن سبک می‌ساختند و سپاس خویشتن را به آستانِ اهورامزدا می‌رساندند و با سرودهای نغز و شیوا، مهر، ایزد نگهدارنده‌ی دشت‌ها و خرمن‌ها و ستوران را به همپایی در پایکوبی فرا می‌خواندند.

مردم مهر را چون جان دوست می‌دارند و عزیزش می‌شمارند چرا که مهر، حافظ میهن و نگهدار خان‌ومان است و از مرز و بوم حفاظت می‌کند:

زورمندی که بی‌خواب، پاسبان است.
کسی که ستون‌های خانه‌های بلند ساخته را نگهدار باشد،
تیرک‌ها را قوت دهد،
و به خان‌ومان، گله‌ای از ستوران بخشد؛
از آن که او خشنود باشد.
خانه‌های دیگر را براندازد،
اگر آورده شود.



* برای آگاهی بیشتر در مورد «مهر» بنگرید به پیوست ۱:
«میترا؛ خدای عهد»
** برای آگاهی در مورد «مهرگیاه» بنگرید به پیوست ۲:
«مهرگیاه»

شانزدهم مهر باشد، فریدون به یاری اهورامزدا و به پشتیبانی کشتکاران و رمه گردانان، بر ضحاک ظفر یافت و او را به بندی گران، در کوه دماوند به زنجیر کشید.

«کاوه»، زحمتکشی از آهنگران دیار که قربانی جُورِ ضحاک و مغزِ فرزندانش طعمه‌ی مارانِ دوش او گردیده بود، جان بر لباش رسید. رسالتی اجتماعی و تاریخی برعهده گرفت و فریادزنان و دادخواهان روی به بازار نهاد. پیش بند چرمینِ خویش را باز کرد و بر سر چوبی بست و پرچم آزادی برافراشت. فریدون، آن پوست آهنگری کاوه را که کاوه آن را بر سرِ درفش برافراشته بود، بر خود مبارک دانست و جواهر نشان کرد و «درفش کاویانی» نام نهاد. فریدون، آن روز که بر ضحاک چیره گشت را، «مهرگان»^{*} نامید. هنوز هم یادگارهایی از جشن پیروزی مردم بر ضحاک در روستاهای دماوند باقی مانده است.

هر جا که دل، تنگ گشت و هر زمان که ظلم از حد گذشت، آرش‌ها جان بر کمان غیرت نهاده‌اند و کاوه‌ها نعره برآورده‌اند و مردم از پیروزی عیاران قوم، شادمان گشته و بازارها را آذین بسته‌اند. و کینه از دل‌ها زدوده و به مهربانی دست به دست هم داده و گوش به پند حکیم توس (فردوسی) سپرده‌اند و رهایی از قید و بند ستم و دستیابی به آزادی و برکت را جشن ساخته‌اند:

ز دل‌ها همه کینه بیرون کنی
به «مهر»، اندر این کشور افسون کنی
بکوشید و خوبی به کار آورید
چو دیدید سرما، بهار آورید

منابع:

- ۱- تجلی دوازده ماه در آئینه‌ی اساطیر و فرهنگ عامه‌ی ایران، جابر عناصری، انتشارات قمری، ۱۳۷۴.
- ۲- فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، محمدجعفر یاحقی، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶.
- ۳- تاریخ اساطیری ایران، ژاله آموزگار، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
- ۴- اساطیر ایران باستان، عصمت عرب گلپایگانی، نشر هیرمند، ۱۳۸۸.
- ۵- شناخت اساطیر ایران، جان هینلز، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد فضل‌ی، نشر چشمه، ۱۳۶۸.



مهر، سوار بر گردونه‌ای با چهار اسب سپید نامیرا، از شرق به غرب رهسپار است.

از یک سو و پیروزی بر ظلم و ستم را از جانب دیگر جشن می‌گرفتند. آن‌ها سینه‌ی زمین را می‌شکافتند؛ بذر در شیارها می‌پاشیدند؛ آب از چشمه‌ها بر گذرگاه‌های آب‌رو می‌انداختند و این چنین آذوقه می‌اندوختند. اما با ستمگرانی که انبارهای آذوقه‌ی این زحمتکشان را تهی می‌ساختند، چه سان باید مبارزه می‌کردند؟ چگونه باید از قید و بند ستم، خویشتن و خان‌ومان خویشتن را می‌رهانند؟ مگر فراموش کرده‌ایم که این کشتکاران نجیب تا محصول بر می‌گرفتند، به انبارهای کارگزاران ضحاکان تاریخ می‌سپردند و علاوه بر آن، جسم و جان در خدمت ظالمان از دست می‌دادند و همچون بره‌های زبان بسته به کشتارگاه‌ها روانه می‌شدند و مغز آنان به نوبت خوراکِ مارانِ دوشِ ضحاک‌های زمان می‌گشت؟

اما مهرگان در رسید و به روز مهر از ماه مهر که

و باغ‌ها به دست آورده بودند، دهش می‌کردند؛ گرسنگان را سیر می‌ساختند و سهمی و بهره‌ای از آذوقه‌ی خود را بدان‌ها می‌سپردند. نوای مهرگانی ساز می‌کردند و به سرور و شادمانی می‌پرداختند.^۳

هنوز هم کشتکاران ایران زمین، به هنگام مهرگان، جشن می‌گیرند: در غرب ایران، آغاز پاییز گردی در مناطق عشایری «گوران» و «تلخانی» و کوهپایه‌ی «دالاهو»، با جشن برداشت محصول همراه است و بزرگترین جشن تقویم زندگی عشایری آن‌ها است.

ظریف‌تر از هر آن‌چه که تا حال گفتیم، این است که «مهرگان»، ایام جشن ایزد مهر و صلح و پیمان، یادآور مبارزه‌های مردم آزاده‌ی ایران زمین است؛ مردمی که باروری طبیعت را

* برای آگاهی بیشتر در مورد «مهرگان» بنگرید به پیوست ۳: «روزفیم کاوه»



تندیس میترا در موزه واتیکان (ساخته شده از مرمر در حدود سده‌ی دوم یا سوم پس از میلاد)

انکارناپذیر است. کافی است بدانیم روز ۲۵ دسامبر، که «کریسمس» یا روز تولد عیسی مسیح نامیده می‌شود، در اصل روز تولد «خورشید شکست ناپذیر» و روز تولد «مهر» از سنگ بوده است. بعدها میلاد مسیح در همین روز تثبیت شده است. پیروان مهر یا مهربان، پالایش روان یا تزکیه‌ی نفس را در کارگاهی به نام «مهرابه» انجام می‌دادند. بسیاری از این مهرابه‌ها از میان رفته و یا به کلیسا و مسجد و معبد تبدیل شده‌اند. مهر در ادبیات فارسی، به ندرت، به عنوان ایزد عهد و پیمان به کار می‌رود اما استفاده از آن در معنی محبت و دوستی و خورشید بسیار زیاد رخ می‌دهد؛ چیزی که اتفاقاً با بنیادهای کهن آن هم بی‌ارتباط نیست. گذشته از این، وجود ترکیبات و واژه‌های متعددی که با کلمه‌ی مهر ساخته می‌شوند، اهمیت این واژه و سوابق تاریخی آن را در زبان فارسی نشان می‌دهد.

نیایش‌هایی به درگاه مهر انجام می‌دادند. ایزدمهر، با پیمان‌شکنان یا مهرگسلان، سرستیز دارد اما نسبت به وفاداران، مهربان‌ترین خداست.

وظایف دیگری هم از قبیل نگهبانی کشتزارهای فراخ، پاسبانی مردم و بخشندگی رامش و آسایش به سرزمین ایران نیز به او منسوب شده است. مهر، ایزدی است دارنده‌ی ده هزار چشم و هزار گوش و ده هزار پاسبان و بازوان بلند و توانایی که می‌توانند به سوی همه‌ی جهان دراز شوند. جایگاه مهر، بالای کوه البرز است که در آنجا نه روز است و نه شب، نه تاریکی و نه باد سرد، نه ناخوشی و نه پلیدی. و این آرامگاه، به پنهان‌ترین زمین است؛ یعنی مهر در همه جا حاضر است و مانند سروش همیشه بیدار. او، دشمن دیو خواب است و برگردونه‌ای با چهار اسب سپید نامیرا از شرق به غرب می‌شتابد.

مهر نقش بسیار مهمی در آیین‌های دینی داشته است از جمله آن‌که روز شانزدهم مهرماه (مهر روز) در ایران باستان جشن مهرگان، در بزرگداشت ایزد مهر با شکوه خاصی برگزار می‌شده؛ جشنی که تا این اواخر نیز ادامه داشته است. آیین پرستش مهر، در روزگاران کهن، از ایران به بابل و آسیای صغیر (ترکیه‌ی امروزی) رفت و سپس با سربازان رومی به اروپا راه یافت و در آنجا مهر به صورت خدایی بزرگ پرستیده شد و بدین گونه آیین مهرپرستی (میترائیسم) گسترده گشت.

با سقوط هخامنشیان در ۳۳۱ قبل از میلاد، آیین میترا به آسیای صغیر منتقل شد و به صورت آیینی سری در آمد. اینکه بعدها معابد مهری تقریباً همگی به صورت غاریا در اعماق زمین بنا می‌شدند، شاید به دلیل همین سری بودن آنها باشد. اما پس از مدتی این آیین آن چنان رونق یافت که در سده سوم میلادی تنها در رم که یک میلیون جمعیت داشته، پنجاه معبد میتراپی وجود داشت.

آیین مهری، بعدها مغلوب مسیحیت شد و از سال ۴۰۰ میلادی، به کلی از رونق افتاد اما تأثیر آن بر آموزه‌ها و باورهای مسیحی

پیوست ۱

میترا؛ خدای عهد

سنت پرستش مهر، میتره یا میترا (Mithras) به دوران‌های بسیار کهن و احتمالاً پیش‌زردشتی برمی‌گردد. میترا، در سرزمین‌های دیگری غیر از ایران نیز خدای بسیار مهمی بوده است. قدمت پرستش میترا، به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. در سده‌های آغازین میلادی، در مناطق وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا دریای مدیترانه، میترائیسم یا همان پرستش میترا، رواج بسیاری پیدا کرده بود.

میترا در ایران باستان، مهر نامیده می‌شود و در سنت دینی زردشتی، در رده‌ی پایین‌تر از اهورامزدا قرار می‌گیرد و آفریده‌ی او محسوب می‌شود تا آفرینش او پاسداری کند. وظیفه‌ی مهم او نظارت بر پیمان‌هاست؛ حتی پیمان میان اهورامزدا و اهریمن. عجیب آن‌که مهر ایزد، گرز خود را هر روز سه بار بر بالای دوزخ می‌گرداند تا دیوان، به گناهکاران نیز عقوبتی بیش از آن‌چه سزاوار است، تحمیل نکنند. پس از پایان جهان و تمام شدن دوره‌های تاریخ، «مهر» به داوری می‌پردازد. به سبب توجه «مهر» به «راستی»، این ایزد، به داوری روان پس از مرگ خواهد پرداخت. «مهر»، معانی مختلفی دارد: عهد، محبت و خورشید. در ایران باستان، مهر، فرشته‌ی عهد و میثاق و فروغ بود و او را فرشته‌ی دوستی و مظهر روشنایی و فروغ می‌پنداشتند. در نظر آنان، مهر واسطه‌ای بود بین فروغ پدید آمده و فروغ ازلی؛ به عبارت دیگر، واسطه‌ی بین آفریدگان و آفریدگار. و چون مظهر نور بود، بعدها به معنی خورشید هم استفاده شد.

مهر، با هر که پیمان بشکند، مبارزه می‌کند و در این صورت، به خدای جنگ مبدل می‌شود. بدین معنا، مهر نماینده‌ی جنگاوری و دلیری برای حمایت از صلح و صفا و دوستی و پیمان بود. از این رو سپاهیان ایران باستان، پیش از رفتن به جنگ، بر بالای اسب‌هایشان،

پیوست ۲

مهرگیا



مهرگیا یا مهرگیا که در فرهنگ‌ها، مردم گیا (گیه)، آسترنگ، سگ‌کن و ... نیز خوانده شده، در اصل، گیاهی است شبیه به دو انسان به هم پیچیده که در سرزمین چین به صورت نگون‌سار می‌روید؛ چنان که ریشه‌ی آن به منزله‌ی سر و قسمت اصلی آن است. این دو، به منزله‌ی نر و ماده‌اند؛ دست در گردن هم کرده و پای‌ها در یکدیگر محکم ساخته‌اند. گویند هر کس این گیاه را بکند، به فاصله کمی می‌میرد. از همین رو، برای کندن مهرگیا، اطراف‌اش را خالی کنند؛ چنان که به اندک زور کنده شود و ریسمانی بر آن بندند و سر ریسمان را بر کمر سگ، گاو و یا حیوانی دیگر محکم سازند و شکاری در پیش آن سگ‌ها کنند یا علفی بر سر راه آن گاو یا حیوان نهند و چون سگ به دنبال شکار و گاو یا حیوان از پی علف برود، آن گیاه از بیخ و ریشه کنده شود و البته سگ یا گاو و یا حیوان بعد از چند روز بمیرد. به همین دلیل، این گیاه را «سگ‌کن» نیز نامیده‌اند.

در اساطیر کهن هست که از نقطه «کیومرث» (اولین پادشاه باستانی)، پس از مرگ، آبی بر زمین ریخت. خورشید، این آب را پاک و مطهر ساخت و پس از چهل سال، از آن، دو گیاه به شکل ریواس از زمین رُست؛ به نام‌های «مشی» و «مشیانه» که به نحوی شگفت، جفت‌وار و عاشقانه در یکدیگر پیچیده بودند. این دو سپس چهره‌ی بشری یافتند و روح در آنها دمیده

شد. اهورامزدا ایشان را به پارسایی ستود و آن دو خوشدل که نخستین جفت بودند، قدم به جهان نهادند و نخستین کلمات را در ستایش او به زبان راندند. ایشان با یکدیگر پنجاه سال زندگی کردند و از طعام و نوشیدنی بی‌نیاز بودند تا اینکه اهریمن به صورت پیرمردی بر آنها ظاهر شد و ایشان را به خوردن میوه‌های درختان و آشامیدنی وسوسه کرد. از آن هنگام که چنین کردند، در بلا ورنج افتادند اما اهورامزدا برایشان رحمت آورد و در زندگی تازه‌شان، آنها را نعمت و هدایت بخشید. گفته می‌شود که گیاه ریواس از جنس همین مهرگیا است و بنا بر افسانه‌ها، گیاه مزبور از آب مَنی مردی که بی‌گناه کشته شده بود، به وجود آمده است.

معنی دیگر مهرگیا که شاید بی‌توجه به مفهوم اولیه‌ی آن نبوده، مرتبط است با شیرهای گیاهی که جادوگران می‌گفتند از ترکیب و خواص آن آگاه‌اند و با کمک آن، می‌توان قلب مردان سخت‌دل و زنان سنگ‌دل را رام کرد. این است که در بار اُمراء و سلاطین، از جمله فتح‌علی شاه و ناصرالدین شاه، بسیاری از زنان که مورد بی‌مهری بودند، دست به دامان جادوگران می‌شدند تا با خوراندن مهرگیا به همسرشان، دل او را نرم کرده و به دست آورند. این معجون و خواص جادویی آن را در کشورهای چین و هند و حتی کشورهای عربی می‌شناخته‌اند و برای جلب عشق شوهران به همسران‌شان مورد استفاده قرار می‌دادند.

پیوست ۳

روز قیام کاوه

جشن مهرگان بعد از نوروز، مهم‌ترین جشن ایران باستان بوده است. این جشن از روز شانزدهم (مهرروز) تا بیست و یکم مهرماه، همزمان با اعتدال پاییزی، به مدت پنج روز، با مراسم خاصی برگزار می‌شده است.

نقل است که دو گیاه مقدس «مشی» و «مشیانه» در این روز تولد یافتند. ابوریحان بیرونی آورده است که در این روز کاوه بر ضحاک خروج کرد و فریدون را به شاهی برداشت. همچنین در این روز خداوند زمین را بگسترانید و کالبد‌ها

را پذیرای ارواح ساخت. چون آفتاب (مهر) در این روز پیدا شد، آن را «متر کانا» (متعلق به مهر) می‌گفتند که بعدها مهرگان شد و عربی آن، «مهرجان» است.

در ایران قدیم، شادی و پیروزی، موهبتی خدایی بود. از این رو، هرگاه پیروزی‌ای برای مردم پیش می‌آمد و بخصوص وقتی ستمگری را از خود می‌رانند و عدالت را مستقر می‌کردند، به یادگار آن فتح و رهایی از بیداد، جشنی بزرگ بر پا می‌کردند. بنابراین، این جشن را می‌توان جشن باز یافتن آزادی و رهایی از ستم بیگانگان یا جشن پیروزی نیکی بر بدی دانست.

مهرگان مثل نوروز مراسمی داشت و مردم در این روز برای یکدیگر هدیه می‌فرستادند. سلطان، تاج زرینی را که تصویر خورشید بر آن بود، بر سر می‌نهاد و در نوروز و مهرگان، بارعام می‌داد و هر کس به حضور می‌رفت، اگر شکایتی داشت، رو در رو مطرح می‌کرد.

در این روز زردشتیان لباس نو می‌پوشیدند و سفره رنگارنگ می‌گسترند و کتاب اوستا، آیین و سرمه‌دان و شراب و گلاب و به ویژه انار روی آن می‌چیدند. اگر نوزادی در این روز متولد می‌شد، اسم او را به گونه‌ای انتخاب می‌کردند که واژه‌ی «مهر» در آن باشد.

جشن مهرگان به قدری مهم و طرف توجه بود که حتی بعد از اسلام هم از بین نرفت و در دوران خلفای عباسی با شکوه تمام برگزار می‌شد. این جشن در سراسر آسیای صغیر نیز بر پا می‌شد و از آن‌جا با آیین مهر به اروپا نیز رفته است. جشن مهرگان را در روم قدیم، روز ظهور خورشید تصور می‌کرده‌اند.

مهرگان را آیین و آدابی مفصل بوده و در دوره‌های مختلف با ترتیب خاصی برگزار می‌شده است. اهمیت مهرگان بدان حد بوده که برخی آن را بر نوروز ترجیح نهاده‌اند. آیین‌ها و مراسم مهرگان تا همین دوره‌های اخیر در بخش‌هایی از ایران، از جمله خراسان برقرار بوده‌اند.

(۱) روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرزا، ای نگارِ مهرچهرِ مهربان

«مسعود سعد سلمان»

(۲) چنوت چیزی شبیه به پل صراط در سنت اسلامی است.

(۳) چو نو کردی نوای مهرگانی

بُردی هوش خلق از مهربانی

«نظامی گنجوی»